



۲۰۱۵/۰۶/۲۱



ولی احمد نوری

عذر بدتر از گناه جناب داکتر هاشمیان

قبل از هر چیز اشارتاً باید گفت: اگر یک نوشته از نظر مضمون و محتوی خوب رقم زده شود ولی از نظر شکل و تخنیک خوب رقم نیافته باشد، بلا تردید از ارزش و اهمیت مضمون کاسته می شود. همچنان اگر یک نوشته از لحاظ شکل و تخنیک خوب رقم یافته باشد، ولی از نظر مضمون خوب رقم نیافته باشد، آن صورت به اصطلاح بی سیرت ارزش ندارد، زیرا هر دو لازم و ملزوم همدیگرند.

به هر حال امید است صحت آن عالی جناب و نویسنده خستگی ناپذیر بهتر شده باشد، گرچه از سرعت عمل و نوشته های متعدد یکی پی دیگر شان بر می آید که شکر صحت و سلامت شان خوب است، لذا اینک دو موضوع را به صورت مختصر با جناب استاد گرامی هاشمیان صاحب در میان می گذارم:

– یکی همان اصطلاح نامأنوس و غیر معمول «پرگرم» . . .

– و دوم در مورد تصمیم ایشان پیرامون تهیه یک قاموس «دری به دری» و مقرری تعدادی از هواخواهان و دوستان شان به حیث اعضای کمیسیون ترتیب این قاموس.

■ اول: در آخرین عرایض من در مورد اصطلاح "پرگرم" جناب هاشمیان که به تاریخ ۱۱ اپریل ۲۰۱۵ در سایت افغان جرمن آنلاين نشر شد، فکر می کردم همان معروضه قناعت جناب داکتر هاشمیان را فراهم خواهد نمود و از اضافه گویی هردو طرف جلوگیری خواهد شد. ولی با تأسف که جناب هاشمیان بعد از سپری شدن مدت زیادی (درست پنج هفته) دل ناقرار شان جولان زده باز هم سراغ اصطلاح نامأنوس و غیر معمول "پرگرم" شان را از سر گرفتند که با این طرز دید لجاجت، خواسته اند به هر نحوی که شده، درست یا نادرست، دیدگاهشان را بر من تحمیل نمایند که این خود مظهر یک نوع خودخواهی و تحمیل دیکتاتوری نظر شان بر دیگران است، ولو آن نظر درست هم نباشد.

اما بار دگر در این نوشته جدید شان آن قدر کوتاهی ها، عدم دقت و ناتوانی ها رخ داده است که حتی زور "افغان جرمن آنلاين" هم به تصحیح آن نرسیده و آن نوشته با همان "یک پند" (پشتاره) اشتباه در معرض مطالعه و قضاوت خوانندگان قرار داده شده است و اینجانب هم خود را ناگزیر دیدم به آن بپردازم:

تبصره: معترفم که تبصره بر همه کم و کاست نوشته جناب استاد هاشمیان از حوصله این مقال خارج است، زیرا دست کم ایجاب یک رساله را می کند، ولی از طول و تفصیل که بگذریم بر علاوه تبصره بر «پرگرم» عزیز و نور چشمی جناب شان، ناچار بر چند نکته دیگر این نوشته انگشت انتقاد بگذارم.

با کمال عجز به جناب داکتر هاشمیان به عرض می رسانم که لطفاً یک بار دگر با شکسته نفسی و با مدارا مقاله اخیر خود را تحت عنوان «به سراغ دل "پرگرم" جناب آقای ولی احمد نوری» که به تاریخ اول جون ۲۰۱۵م در سایت افغان جرمن نشر شده است و از طرف این عاجز اشتباهات املائی و انشایی آن در ورش و ورد نشانی شده (نزد دفتر افغان جرمن) است، ملاحظه کنند و در باره آن کمی با شکسته نفسی داوری عادلانه و عالمانه فرمایند.

شروع میکنم به تبصره ها:

۱- در سه صفحه نوشته جناب هاشمیان نزدیک سه صد کلمه با هم پیوسته اند که این خود می تواند در تحریر، یک اشتباه انشایی محسوب شده و عدم دقت نویسنده را نشان بدهد. همه کلمات و اصطلاحاتی که چسبیده به هم آمده اند به رنگ زرد نشانی شده اند و شما دوست گرانقدر جناب هاشمیان به لحاظ خدا کلمات را مثلی که در انگلیسی از هم جدا و درست می نویسید، کلمات دری را نیز طبق قواعد از هم جدا بنویسید.

۲- یادآور می شوم، در پراگراف اول در سطر سوم کلمه (اختصاص) «اختصای» نوشته شده است که غلطی فاحش املائی محسوب می شود. من هیچ گونه شک و تردیدی ندارم که جناب هاشمیان، استاد زبان دری درستی اختصاص را با نادرستی اختصای می دانند و قصداً یا سهواً به جای اختصاص «اختصای» نمی نویسند، مگر حدس می زنم که به جای اعتراف بر اشتباه مثل همیشه دو دلیل را پیشکش می کنند.

• یکی برای بی اهمیت جلوه دادن اشتباه خود آن را به حساب غلطی تاییدی وانمود خواهند کرد که باز قابل چشم پوشی و اغماض نیست زیرا ایشان یک نویسنده شوقی و نوپرداز نیستند، بلکه یک دانشمند و بخصوص در رشته زبان شناسی داکتر و به حیث یک استاد مطرح هستند. پس من بار دیگر با عذر و عجز می خواهم که جناب هاشمیان برای جلوگیری از ارتکاب این نوع اشتباهات باید نوشته های شان را یک بار نه، بلکه دو بار و سه بار با دقت بخوانند و اغلاط آن را قبل از فرستادن به سایت ها اصلاح نمایند.

• دوم خواهند گفت: «من یک چشمه هستم!!» اما به اصطلاح از نظر بد دور وقتی می بینیم که با یک چشم هر روز پیهم مقاله های نسبتاً مفصل می نویسند، دلیل شان موجه نیست، بلکه این بهتر خواهد بود که از تعداد مطالب و مقاله کم کرده و یک مقدار وقت خود را متوجه صحیح نوشتن و جلوگیری از اغلاط املائی و انشایی نمایند تا مضامین ارزشمند شان از ناحیه اشتباه املائی و انشایی آسیب نبینند. البته این یک خواهش دوستانه و برادرانه است، نه بیان فاضل مآبی بلند پروازانه یا خدای ناخواسته خصمانه !!

۳- در پراکراف دوم صفحه اول در سطر ششم چنین نوشته اند: «... بهر حال، همینکه جناب آقای نوری قناعت کردند که در بعضی حالات (صفت) در معنی (قید) بکار میرود، و نیز مشاهده فرمودند که در بعضی حالات (اسم) معنی (صفت) را اختیار می کنند، این مشاهدات به ذات خود یک پیشرفت است در مناقشه ما، مناقشه ای که شخصی و پهلوانی نبوده، بلکه علمی و فرهنگی میباشد و هر دو طرف از آن می آموزیم».

بیانیم بالای «بهر حال» و «بکار» که با تأسف هر دو غلط اند و باید به اساس فرموده همان پوهاند نگهت بزرگ که هاشمیان صاحب به دانش و علمیت شان در زبان و ادب دری باور و احترام دارند، از هم جدا نوشته شوند. مخصوصاً در این کانتکتست یا کلام یعنی در جمله بالا (بهر حال) نوشتن به عوض (به هر حال) غلط است و یک غلطی فاحش. • در مورد جدا نوشتن (به)، قصه ای از زنده یاد مرحوم استاد پوهاند محمد نسیم "نگهت" استاد دری پوهنتون کابل (که بارها جناب هاشمیان از ایشان به حرمت و اکرام یاد کرده اند) برای تان دارم. یکی از همصنفی های لیسه استقلال که بعداً پوهنخی ادبیات پوهنتون کابل را خواند ولی بدبختانه و با درد که در عنفوان جوانی از طرف پرچمیان و خلقیان بی وجدان و قاتل، به گناه حزبی نبودن اعدام گردید (که ممکن در سند اعدامش اعضای شورای انقلابی حزب دیموکراتیک هم امضاء کرده باشند!؟) حکایت می کرد که مرحوم پوهاند نگهت در سال های زیبا و با افتخار افغانستان عزیز، به شاگرد دانش سفارش می کرد و مزاح کنان می گفت: "مرا از منزل چهارم پائین بیندازید ولی به لحاظ ادب و ادبیات (به) را جدا بنویسید." مثلاً: «به کار» بنویسید، نه «بکار» که معنی آن فرق دارد. (بکار) حالت امر مصدر کاشتن است. یعنی کشت کن!! و (به هر حال) را هرگز (بهرحال) ننویسید و برای تشریح آن بیت های آتی را می خواند و ما می نوشتیم:

خوشه خرمن ما، فیض خدایی دارد *** نه (به هر) باد، ز ما قصد جدایی دارد

و نه

خوشه خرمن ما، فیض خدایی دارد *** نه (بهر) باد، ز ما قصد جدایی دارد

و می فرمود: «در این جا (به هر) اگر با «به» چسبیده نوشته شود (بهر) خوانده می شود که معنی آن به کلی با (به هر) متفاوت است. (بهر) در بیت زیر معنی دیگر دارد:

به سراب، هدر اندر بیابان شده اید *** آب نادیده چنین بهر چه عریان شده اید؟

یا

به لبم رسیده جانم، تو بیا که زنده مانم *** پس از آن که من نمانم به چه کار خواهی آمد
در این بیت از غزل شاعر بزرگوار امیر خسرو دهلوی (به چه کار خواهی آمد) درست نوشته شده ولی اگر «به» را با «چه» بچسبانیم یعنی (بچه کار خواهی آمد) بنویسیم نه تنها غلط است، بلکه خطرناک است. چون این (بچه) خوانده می شود نه (به چه).

• همانگونه که در همین صفحه اول از پایان به بالا سطر ۱۵ چنین نوشته شده: «... در شعبه معانی (سمانتیک) علم زبانشناسی، بحث (کفایت زبانی Language Efficiency) وجود دارد که با شرح ترکیبات در زبانها و چگونگی تطور آنها، موجبات این تصور را بخواننده قناعت داده میتواند - ...»

همچنین در صفحه دوم در پراگرافی که چنین شروع می شود: «از آن ترکیباتی از (از) قبیل (جوش، جویا، جوینده، بازجو و غیره) جناب آقای نوری و جناب استاد معروفی هر دو حق دارند در باره آنها اصطلاح قدیمی (اسم مصدر) را نپذیرفته، عنوان دیگری پیشنهاد فرمایند - باب این مناقشه علمی بروی همه باز است.

• (بروی) هم از همان کلماتی است که با مفهوم مد نظر استاد هاشمیا، نباید چنین نوشته شود و (به) نباید با (روی) بچسبید. صورت درست نوشتن آن چنین است (به روی) فراموش نکنم که این هم یکی از سفارشهای استاد نگهت بزرگوار است که باید از طرف تمام نویسندگان به شمول جناب استاد هاشمیان احترام شود!! چرا؟؟

زیرا وقتی (به) با (روی) یکجا نوشته شود، (پرووی) می شود و (پرووی) می تواند معنی صیغه مضارع یا مفرد مخاطب مصدر (رفتن) را افاده کند و در این کانتکت و یا حالت غلط می باشد. پس بهتر است همیشه (به) از (روی) جدا نوشته شود، و از طرف همه نویسندگان احترام شود. مخصوصاً از طرف داکتر هاشمیان که زبان شناس و اهل پوهنتون است.

یک تبصره گگ کوتاه در باره جدا نویسی (به):

(بهمه) و (بهمین) را هم تعداد زیاد نویسندگان یکجا می نویسند که این دو غلط نیستند، ولی برای عادت کردن به جدا نوشتن (به) بهتر است این دو را هم از هم جدا نوشت. ولی در قسمت (بهمان) ناگزیریم آن را از هم جدا بنویسیم یعنی (به همان) زیرا (بهمان) می تواند (بهمان) خوانده شود و بهمان معنی دیگر دارد. بهمان برای اشاره به هر شخص، جای، موضوع یا چیز مبهم به کار می رود.

ملاحظه می کنید که استاد هاشمیان با سر به هوا نویسی و عدم توجه لازم به عوض (تطور) (تصور) نوشته اند که غلط است و یک غلطی فاحش، زیرا در این جا (تصور) معنی نمی دهد، حتماً منظور هاشمیان صاحب هم (تطور) بوده ولی باز هم دلیل آن همان سر به هوا نویسی و عدم توجه است.

۴- در مورد اهمیت علامت "تنوین" که بعضی ایرانیان از چند سال به این طرف آنرا از کلمات (کاملاً)، (مثلاً)، (خصوصاً)، (علاوتاً)، (قانوناً)، (رسماً)، (قبلاً)، (عجالتاً)، (معمولاً)، (عادتاً)، (اصلاً)، (غالباً)، (بدواً) و غیره دور کرده اند. و جناب داکتر هاشمیان استاد زبان دری و مدافع اصالت زبان دری و مبارز در برابر تهاجم فرهنگی ایران، خودش این کلمات و بسا کلمات و اصطلاحات دیگر را به تقلید از فارسی ایران می نویسد. مثلاً همه کلمات بالا را مثل ایرانی ها بدون علامت "تنوین" می نویسند که قابل تحمل نیست، و باید در این بخش توجه جدی نمایند زیرا روش و شیوه تحریر وی به حیث یک استاد و رهنما بر نسل جوان تأثیرگذار است.

• با کمال عجز عرض میکنم که من با جناب استاد هاشمیان در حصه نوشتن کلماتی مثل (زندگی)، (بندگی)، (آسودگی)، (بردگی)، (افسردگی)، (بازندگی)، (پژمردگی) و غیره که جناب هاشمیان همه را با تقلید از "رهنمود املای دری" خلق - پرچم، می نویسند، با ایشان موافق نیستم (۱). استاد کلمات بالا را نظر به همین رهنمود، (زنده گی)، (بنده گی)، (آسوده گی)، (برده گی)، (افسرده گی)، (بازنده گی)، (پژمرده گی) مینویسند. درین زمینه هم باید به خاطر نسل جوان توجه کنند. در این مورد گفتنی زیاد است ورنه این مختصر به درازا می کشد و ممکن خوانندگان را خسته سازد.

۵- مهمترین تذکر این نوشته به جناب استاد هاشمیان:

داکتر هاشمیان در همان صفحه اول از پایان به بالا در سطر ۱۱ (المعنی فی بطن شاعر) را که عربی و زبان قرآن است، غلط نوشته اند یعنی چنین نوشته اند: (المعنی بی بطن شاعر) من با تضرع از ایشان خواهش میکنم به لحاظ زبان قرآن و به لحاظ نیاکان شان که همه از تبار عرب بوده و از سرزمین مقدس اعراب آمده اند این اشتباه فاحش و غلطی نا بخشودنی را مرتکب نشوند.

۱- گرچه در دستور زبان که در وقت نظام منحن خلق - پرچم در افغانستان به ریاست دستگیر پنجشیری نوکر کریمان و چند تن بی هویت دیگر این نوع لغات را صحیح پنداشته اند.

درناتک است که امضای استادان بی نظیری مانند پوهاند جاوید و پوهاند نگهت را هم حتماً به زور برچه در آن لگنده اند. ولی برای من آن سند نیز همانگونه که پارچه کاغذ بی ارزش و جعلی ای که بعضی نویسندگان به اصطلاح مطرح افغان جرمن خاتمانه و ظالمانه برای تخریب استاد بی همتا، (سالار شعر و ادب دری افغانستان و منطقه در قرن بیستم، و خاصاً «پدر شعر مقاومت» در برابر همین بی خدایان)، بیرون داده اند و بر اصلیت آن بی شرمانه اصرار دارند، پسیزی اهمیت و اصلیت و اعتبار ندارد.

د پانو شمیره: له ۳ تر ۶

افغان جرمن آنلاین په درنبت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

۶- نکتهٔ اخیر در مورد این نوشتهٔ جناب هاشمیان که مهمتر از همه جلوه می‌کند. عبارت از نوشتن (پوهنچی) به عوض (پوهنچی) است و یا (سارنوال) به عوض (خارنوال) و (سارنوالی) به عوض (خارنوالی)، (پشتون) به عوض (پبشتون) و (پشتانه) به عوض (پبشتانه) که برای یک افغان که از یک طرف داکتر زبان میباید و از جانب دیگر یک افغان (دو زبانه) یعنی در زبان پښتو و دری وارد است، قابل تحمل نیست. و اگر دلیل بیاورند که در کیبورد خود حروف پښتو را ندارند، قابل سمع نیست. می‌توانند از فرزند خود کمک بخواهند که این رسم الخط را برای شان نصب کند. کار چند دقیقه‌ای بیش نیست و پدر خود را از این سرافکندگی نجات بدهند.

■ دوم: آمدم بر اصل موضوع نوشتهٔ شان که باز هم بر درست بودن و صحیح بودن اصطلاح نامأنوس و غیر معمول "پرگرم" خود پافشاری دارند که همان گونه که در بالا گفتم این خود مظهر نوعی خودخواهی و تحمیل دیکتاتوری نظر شان بر دیگران است، ولو آن نظر درست هم نباشد. طی مقالهٔ قبلی خود که به تاریخ ۱۱ اپریل در "افغان جرمن آنالین" منتشر شد، از جناب استاد هاشمیان جداً خواهش نموده بودم، که اگر می‌خواهند کلمهٔ "هشت رخ نه گرد" "پرگرم" ایشان، را قبول کنم، یکی از دو شرط ذیل را برآورده بسازند:

۱- یا استعمال این به اصطلاح "لغت" را از زبان بزرگان ادب دری نقل کنند.
۲- و یا این که چند مثال از کلمات مشابه آن را از زبان متداول امروز، از نظر ما بگذرانند.
جناب استاد، در حالی که شرط اول را با طفره رفتن رد کردند، در قسمت شرط دوم چند مثال جدید ارائه کردند، که کلمهٔ "پرگرم" از نگاه "نامأنوس بودن" سرشان شرف دارد؛ یعنی چه؟؟
من جداً خواهش نموده بودم که چند مثال معمول و مأنوس را از زبان امروزین بیاورند، اما ایشان کلماتی را مثال زده اند، که حیثیت "عذر بدتر از گناه" را دارد. و مردم کابل واقعاً چه آگاهانه همین مثل را برای اشخاص بهانه جوی ساخته و سر زبان‌ها انداخته اند.

استاد هاشمیان ضمن مقالات بیشتر خود جهت به کرسی نشاندن موضوعی، با مدعی خود پنج هزار دالر را شرط میبسته اند - و همیشه همین مبلغ را شرط می‌زدند - مثل این که همین مبلغ را برای روز مبادا در طاق بلند گذاشته اند. من مگر شرط می‌بندم، که اگر کسی از نویسندگان بامعرفت و حقیقی مثال‌های ارائه شدهٔ استاد هاشمیان را تصدیق کرد، ولی نوری دست خود را خواهد بُرید!

این شرط را مگر به گفتهٔ برادران ایرانی ما همین طور "الکی" پیشکش کرده ام، ورنه من نه دست اضافی دارم که بپرُم و نه کسی از اشخاص "بامعرفت" با چنین شرطی موافقت خواهد کرد؛ یعنی چه؟
یعنی به فرض محال اگر کسی از ته دل حاضر هم شود که لااقل یکی دو تا از مثال‌های استاد را تصدیق کند، وقتی ببیند، که ولی نوری چنین شرط خطرناکی را بسته است، حیفش خواهد آمد که به خاطر شهادتش، دست خود را از دست بدهم!

اما این دو سه پراگراف را فقط از روی مزاق (مزاح) نوشتم، مگر مزاقی که با مثال‌های ارائه شدهٔ استاد کاملاً هموائی دارد، چون آوردن این مثال‌ها بیشتر به طنز و مزاق شباهت دارد، تا به سخن جدی!!!
ازینرو پیشنهاد می‌کنم، که آن چند مثال را دست اندرکاران پورتال "افغان جرمن آنالین" لطف کنند و در درجهٔ نظرخواهی بگذارند و منتظر نظر خوانندگان حقیقی - (نه خوانندگان مستعار و کذائیی نظیر "شاه گل" و "ماه گل" از "شاه شهید" و "ماه شهید" - "سیاه وش" از سویدن و "سپین وش" از لندن و غیره نام‌های مستعاری که فقط و فقط برای پشت خاریدن و تعریف کردن از یگدیگر خلق شده اند) می‌مانیم، که آیا بر این مثال‌ها صحه می‌گزارند، یا نی؟

استاد هاشمیان در خلال مقالهٔ خود معلوماتی از "وند پذیری" زبان دری سخن گفته و مثال‌هایی را پیش کشیده اند، اما بهتر بود، که تمام این پراگراف را در یک جمله خلاصه کرده و می‌گفتند، که "زبان دری یک زبان ترکیبی میباید". اگر همین نکته را بر زبان می‌آوردند، ضرورتی نمی‌افتاد که آن همه تشریحات بی‌لزم و بیجای را به رخ ما بکشند.

من در مقالهٔ قبلی از دو نوع قاعده در دستور زبان‌های دری و عربی سخن گفته بودم؛ یکی "قیاسی" و دیگری "سماعی":

● قاعدهٔ قیاسی آنست، که همیشه محل تطبیق داشته باشد و آن را بدون استثناء در مورد تمام کلمات به کار ببریم. مثلاً استعمال "ها" به حیث علامت جمع، بالای تمام اسماء تطبیق شده می‌تواند - بدون استثناء. مثلاً "اسپ و خر و

گاو و آدم و فکر و خیال و نوشته و خانه و مظلوم و صبور و مزدور" و هر نوع اسم دیگر را می توان با "ها" جمعبندی نمود.

● همین قسم اسمائی که دلالت بر انسان کنند، بدون استثناء با "آن" جمع بسته شده می توانند؛ مثلاً "معلمان و خادمان و مزدوران و آلمان و انسانان و مظلومان و جفاکشان و جنگسالاران و قاچاقبران و جیره خواران و استعمارگران و سرمایه داران و مدیران و رؤیسان و وزیران و سفیران و وکیلان و دروغگویان و راستکاران و درستکاران و مسگران و سنگتراشان و آهنگران و آئینه داران و گناهگاران و مسلمانان و یهودان و هندوان و عیسویان و ... " که همه دلالت به انسان دارند، و بلااستثناء با "آن" جمعبندی شده اند - این قاعده هم قیاسی است و استثنائی را قبول ندارد!!!

اما وقتی بخواهیم کلمات بیجان و یا غیر انسان و اعضای بدن انسان را با "آن" جمعبندی کنیم، از قاعده سماعی استفاده میکنیم، چون فقط همان عده از این کلمات را میتوانیم با "آن" جمع ببندیم، که از زبان قدما و یا مردم ما شنیده شده است؛ مثلاً "دستان و چشمان و بازوان و مژگان و ابروان و انگشتان و اسپان و خران و گاوان و خوکان و گوسفندان و بُزان و اشتران و مرغان و پرندگان و موران و ماران و مگس و ..." را مد نظر بگیریم، که همه با "آن" جمع بسته شده اند. اما اعضای دیگر پیکر انسان و اسمای حیوانات دیگر از قبیل "گوش و پای و بینی و ناخن و شکم و عرقب و پشه و کرم و غنذل" را نمیتوانیم به صورت "گوشان و پایان و بینیان و ناخنان و شکمان و عقریان و پشه آن و کرمان و غنذلان" جمع بسته نماییم. چنین جمعبندی ازین کلمات در عرف و تداول اهل زبان و از زبان بزرگان شنیده نشده و قطعاً مردود میباشد!!!

به عین شکل، کلمات اختراعی استاد هاشمیان مثل "پرپوچ" و "پرپوک" و "پریاک" و "پراشفته" و "پرگیچ" و "پراسوده" و "پراگاه" و غیرهم مردود میباشد، چون نه از زبان بزرگان شنیده شده اند، و نه از زبان امروزیان ما. هر وقتی که استاد هاشمیان این به اصطلاح کلمات را با **چَف و بُف و نُف و منتر و تعویذ و طومار و شویست** بالای مردم ما قبولاندند و بر زبان خلق خدا جاری ساختند، در آن وقت است، که گپ ایشان را قبول خواهیم کرد! در غیر آن این مثال های هوائی را هم بزنند به جیب خود؛ و بعداً در قاموس فرمایشی خود بگنجانند و مردم مظلوم و بیچاره ما را به راه غلط رهنمائی فرمایند!!!

علاوه بر آن، مثال هائی مانند "پرتقوی" و "پرخیر"، حتی زیر همان فارمول خود استاد هاشمیان هم نمی آیند، چون "تقوا و خیر" اسم می باشند، نه صفت!!

جناب داکتر هاشمیان به عوض اینکه جواب سؤال مرا می نوشت، می نویسد: «این کار مستوجب مطالعه کتاب هاست که در حال حاضر این فرصت میسر نمی باشد - اگر بر حسب تصادف در جایی به آن برخوردیم یادداشت خواهیم کرد.»

من این جواب جناب هاشمیان را یک پاسخ حسابی و معقول نمی دانم به جز خود را در کوچه حسن چپ زدن. چطور امکان دارد که یک دانشمند و اهل نوشته و قلم سر و کارش با کتب قدماء نیفتاده باشد و در این مدت چهار دهه (چهل سال) زندگی در هجرت آن هم در امریکا که در هر شهر و ایالت آن به ده ها کتابفروشی بزرگ وجود دارد و همه کتب قدما را از بیدل و حافظ و سعدی گرفته تا مولانای بلخی، منصور حلاج، شمس تبریزی، فریدالدین عطار، حکیم سنایی، عبدالله انصاری و و و و کتاب های بوستان و گلستان، کلیات بیدل، دیوان حافظ، خط سوم و کلیات شمس، کلیله و دمنه، انوار سهیلی، آثار پیر هرات خواجه عبدالله انصاری، منطق الطیر یا سیمرخ عطار و دور نرویم تاریخ افغانستان از مؤرخ واقعی و مطرح افغانستان احمد علی کهزاد در دو جلد (یک هزار و دو صد صفحه). به هر صورت می بینم که این بحث انجام خوب ندارد زیرا جناب استاد هاشمیان در یک جاده یک طرفه روان است و این عاجز که به نکات ابراز شده شان قناعت ندارم و اصلیت این اصطلاح را شدیداً محکوم می کنم به این بحث نقطه پایان می گذارم و می گذارم که استاد استادان با «پرگرم» شان «پرگرم تر» باشند.

جناب استاد هاشمیان خود شان هم پیشنهاد بسیار عالی کرده اند زیرا در این بحث به جایی نمی رسیم چون من گپ آخر خود را گفته ام و سخنان جناب شما به مشام گرامری و دستوری و صرف و نحو من برابر نیست و بر آن مهر تأیید نمی گذارم و جناب هاشمیان، مزاق کنم، مرغ شان یک لنگ نه، بلکه هیچ لنگ ندارد و کسی که بتواند آنها را قناعت بدهد هنوز به دنیا نیامده است، زیرا ایشان همیشه در خمیر مو می پالند. بهتر است این بحث بین ما خاتمه داده شود ولی برای روشن شدن بهتر موضوع، قضاوت را به اشخاص ثالث بالخیر ولی وارد در صرف و نحو دری و عربی و صاحب صلاحیتی که مورد قبول همه باشند وا میگذاریم، مثلاً به استاد بزرگ جناب خلیل الله معروفی و دانشمند فرهیخته و فاضل جناب دوست محمد بدخشی و جناب دانشمند محمد داوود موسی که هر تن موصوف صلاحیت

علمی این کار را دارند. همان گونه که جناب هاشمیان فرموده اند من دارای این صلاحیت نمی باشم فلذا اگر من برف را هم سفید بگویم ایشان حتماً در آن سیاهی هایی خواهند یافت. پس همان (پرگرم) ناموزون، نامطلوب و غیر معمول را به ایشان تبریک می گویم.

حالا می آئیم به پیشنهاد بسیار جالب جناب داکتر هاشمیان در مورد تدوین یک "قاموس دری به دری". این پیشنهاد مخصوصاً ذکر نام هایی که به جز جناب استاد محمد اسحاق نگارگر، جناب استاد خلیل الله معروفی و خانم فرهیخته، میرمن صالحه و هاب و اصل دیگر هیچ کدام به شمول من، صلاحیت علمی این کار را نداریم، و من پریشان شده ام که جناب هاشمیان «کار تدوین و ترتیب قاموس دری به دری» را با «چاه کنی» و «جوی کنی» و «جرکنی» به اشتباه نگرفته باشند. چه برای کار تدقیق، جست و جو و ایجاد قاموس ((قلم))، ((دقت)) و ((فکر سالم)) کار است نه ((بیل)) و ((کلنگ)) و ((کدال)). به نظر من به جای این همه حواریون و مؤیدان بی اطلاع از فرهنگنویسی، دو تن دانشمند این رشته در نظر گرفته می شدند بهتر بود؛ یعنی دانشمند جناب محمد داوود موسی و دانشمند استاد دوست محمد بدخشی که «استاد» گفتن به ایشان می زیید!!!

یک تن از نویسندگان افغان از المان به تاریخ ۲۰۱۵/۶/۱۰ در بخش نظر سنجی سایت افغان جرمن آنلاین یک گپ درست و اصولی زده است که این کار، کار یک مؤسسه علمی و اکادمیک است، نه کار اشخاص!!؟؟ و غیر مستقیم و مؤدبانه پیشنهاد داکتر هاشمیان را در زمینه، رد کرده است، که من هم با ایشان کاملاً موافقم.

کار بوزینه نیست نجاری!!!

د پانو شمیره: له ۶ تر ۶

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ